

آرزوهای "بزرگ" کودکان

در حقیقت و پرسش صحیح آن است که زندگی سازنده‌گان اصلی جهان در چه زمانی، راست و ریست خواهد شد و جامعه‌ی انسانی، بیش از این شاهد به‌هرز رفتن انرژی‌های آدمی و هم‌چنین سوءاستفاده‌ی نیروی کار میلیون‌ها انسان نه‌خواهد بود؟ چه زمانی چرخه‌های جامعه در خدمت به بشریت قرار خواهد گرفت و دست‌ان عده‌ای سودجو، از اموال عمومی و از نعمات جامعه کوتاه خواهد شد؟ چه زمانی کودک و کودکان، از تناوب اقتصاد جامعه و آن‌هم به‌عنوان سودآوران سرمایه، به دور خواهند ماند و به فراگیری علم و دانش و بازی با هم‌سن و سال‌های‌شان خواهند پرداخت؟ چه زمانی آرزوی داشتن لباس و آب آشامیدنی، برای بقاء و زنده ماندن از جوامع‌ی متناوب رخت بر خواهد بست و دنیا بیش از این، شاهد تلف شدن و نداری میلیون‌ها کودکِ سرتاسر جهان نه‌خواهد بود؟

در حقیقت و پاسخ پرسش‌های فوق، سر راست و روشن می‌باشد و آن‌چه در این‌میان، مانع و یا سدکننده‌ی رشد جوامع و بویژه بالنده‌گی و آسایش کودکان می‌باشد، وجود مناسبات ناسالم و حامیان آن در سرتاسر جهان است. مناسبات و حامیانی که دارند به‌یمن زور و سر نیزه، بر میلیارد‌ها انسان حکم‌روانی می‌کنند و بر محدودیت‌ها و بر تنگناهای زندگی کارگران، زحمت‌کشان و کودکان می‌افزایند. متأسفانه در چنین دنیا و مناسباتی، میلیارد‌ها انسان در حسرت زندگی بخور و نمیراند و در عوض، اندک‌قلیلی، غرق در دارائی‌اند. استفاده از مکان و شغل و طبیعت، طبقاتی شده است. همه‌ی قاره‌ها این‌گونه است و از افریقا و آسیا گرفته تا اروپا و امریکا، خواسته و ابتدائی‌ترین نیازهای زندگی کودکان، به آرزوهای بزرگ و دست‌نیافتنی تبدیل شده است و آمران، همه‌جا دارند از دست‌های نحیف کودکان سود می‌جویند تا سرمایه‌های بیش از این، به جیب‌زنند. هیچ‌گونه ضمانتی در تأمین زنده‌گانی میلیارد‌ها انسان محروم سرتاسر جهان نیست و هم‌چنین هیچ‌گونه چشم‌انداز روشنی، در ختم کودکان کار و آن‌هم در زیر سلطه‌ی سرمایه نیست. با این اوصاف سخن گفتن از زندگی بهتر و امنیت و شغل، کار و کاسبی و تفنن و سرگرمی‌های کودکان در چنین مناسباتی پوچ و بی‌معنی است. به این دلیل که دنیا را ظالمان و استثمارگران، به‌گونه‌ای پی‌ریخته‌اند که زن و مرد و جوان و کودک، مجاز و قادر به بهره‌برداری از آن‌ها نیستند.

به بیانی دیگر مشاهده‌ی تصاویر روزانه‌ی زنده‌گانی مردم و کودکان و هم‌چنین ارائه‌ی آمار و ارقام از جانب خودی‌های‌شان در تخالف با این نظر نیست که کتور تخریب، دارد مسیر بالا را طی می‌نماید و میلیون‌ها کودک و آن‌هم در عرصه‌های متفاوت در معرض سوءاستفاده‌های جنسی و بدنی ظالمان و سودجویان قرار دارند. به‌طور مثال و بر اساس گفته‌ی یونیسف سالانه بیش از یک میلیون کودک، وارد صنعت و تجارت سکس می‌شوند. یک میلیون کودک و هر ساله از سیکل زندگی حقیقی و کودکی خود خارج شده و در چنگال سودجویان و ظالمان اسیرند. این نونهالان، به‌دلیل فقر خانواده‌گی و به‌دلیل زیاده‌خواهی‌های حاکمان، از محیط و از روابط کودکی خود کنده شده و وارد عرصه‌ی زندگی ناخواسته‌ای می‌گردند که طبعاً عواقب وخیم آن، تا ابد بر روح و روان‌شان سنگینی خواهد کرد. خلاف یقین نیست که عامل چنین وضعیتی سرمایه‌داران‌اند؛ خلاف یقین نیست که به زیاده‌خواهی‌ها و به ماهیت کثیف سرمایه‌داران بر می‌گردد و انسان و انسانیت در مقوله و در فرهنگ آنان، چیزی جز تاراج‌تمه‌ی میلیون‌ها انسان‌نادر و به‌هدر دادن زنده‌گانی آنان نیست. آری، این دنیائی است که منفعت‌جویان خواهان آنند و کم‌ترین سودی برای طبقات ستم‌دیده و اقشار محروم ندارد.

براستی در جامعه و در دنیایی که کودک از سوادآموزی به‌دور می‌باشد؛ در جامعه و در دنیایی که کودک به‌دلیل فقر والدین‌اش مجبور به فروش نیروی کار خود می‌باشد و در جامعه و در دنیایی که کودکان، به‌عنوان کالای سودده‌ی سرمایه‌داران تبدیل می‌گردند، و در جامعه و در دنیایی که بازی با هم‌سن و سال‌های خود و هم‌چنین داشتن کفش و رفتن به مدرسه، به یکی از بزرگ‌ترین آرزوی میلیون‌ها کودک تبدیل گردیده است، چنین جامعه و دنیایی را، نه‌باید و نمی‌بایست به‌پای جامعه و دنیای انسانی نوشت و لازم و به‌حق است، تا چنین جامعه و دنیایی را با تمامی مدافعین‌اش، درب و داغان نمود و به زیر کشید.

متأسفانه در دنیای کنونی و به‌دلیل بافت اقتصادی حاکم بر جوامع، صدمه‌ها و تخریب‌ها به کارگران و زحمت‌کشان، بیش از منفعت‌ها و سازنده‌گی‌هاست و به تبعی آن‌ها تلف شدن کودکان هم از مرز میلیونی گذشته است. سوءتغذیه‌ی میلیونی کودکان و عدم دسترسی یک

میلیارد انسان به پیش پا افتاده ترین نیازهای اولیه‌ی زندگی، یعنی آب، نشان‌دهنده‌ی عمق فاجعه‌ای است که دارد از جانب به اصطلاح حکومت‌های متمدن به کودکان روا می‌شود. زندگی بیش از نیمی از کودکان جهان، با کار و با فقر و با نداری والدین شان و هم‌چنین با جنگ و دربدری و خون و خون‌ریزی گره خورده است. دربدری که این‌روزها در مقابل کودکان جوامع‌ای هم‌چون عراق، افغانستان، سوریه و لیبی، آنگولا و گینه، سودان و اوگاندا، سومالی و یمن و غیره قرار گرفته، آن‌چنان گسترده و وسیع است، که با هیچ قلم و با هیچ زبانی نمی‌توان از در توضیح آن‌ها برآمد. چند دهه‌ای است که در این جوامع کودکان دارند با جنگ متولد و بزرگ می‌شوند و با ترنم مسلسل و توپ و خمپاره، به خواب می‌روند و با صدای ضجه و زاری دیگر کودکان و بزرگان، و هم‌چنین با مرور تصاویر دردناک در ذهن‌ها، از خواب بر می‌خیزند. آری کودکان این جوامع، به‌عنوان اولین و به سر تیرهای قربانیان نظام‌های امپریالیستی تبدیل گردیده‌اند و اختلالات روانی و روحی ناشی از جنگ و خون و خون‌ریزی، و از دست دادن والدین، آینده و زندگی‌شانرا به تباهی کامل کشانده است.

حقیقتاً که چگونه می‌توان از عواقب و تأثیرات جنگ‌های خانمان‌سوزی که در یک دهه‌ی اخیر در ده‌ها کشور از جانب قدرت‌مداران بین‌المللی سازمان داده شده است را نادیده گرفت و از ثمره‌های منفی آن‌ها، بر افکار و بر جسم کودکان گذشت؟ چگونه می‌توان نظاره‌گر این همه جنایات از جانب سرمایه‌داران و دار و دسته‌های شان در اقصا نقاط دنیا بود و علل آن‌ها را به سیستم و به مناسبات حاکم نسبت نداد؟ بر اساس آمار و ارقام ارائه شده - و آن‌هم در یک دهه‌ی گذشته - بیش از سه میلیون کودک در جنگ گشته، چهار میلیون آواره و والدین خود را از دست داده‌اند، نزدیک به پانزده میلیون نفر به مشکلات روحی - روانی دچار و میلیون‌ها تن دیگر مورد آزار و اذیت جنسی قرار گرفته‌اند؛ مازاد بر همه‌ی این‌ها و این روزها میلیون‌ها کودک هم در حسرت داشتن کفش و کلاه و حضور در سر کلاس، و به منظور فراگیری علم و دانش‌اند. بیهوده نیست که «لیندا» دختر چهارده ساله‌ی آنگولائی دارد می‌گوید: «اینجا، ما بچه‌ها در رنج و وضعیت دردناکی زندگی می‌کنیم. می‌باید همه پولمون رو ذخیره کنیم تا بتونیم از تانکر آب، آب خوردن بخریم. با پولی که ما داریم هیچ چیز دیگه‌ای نمیشه خرید. به جای لباس، کهنه‌های کثیف و پاره‌ای به تن داریم. من هیچوقت نمی‌تونم راحت بخوابم. رختخواب ما تکه‌های کاغذ و مقواهایی است که روی زمین کنار هم می‌چینیم. پیشتر در شهر خودم که بودم به مدرسه می‌رفتم، ولی اینجا به جای مدرسه رفتن باید مراقب خواهر و برادرهام باشم تا پدر و مادرم بتونند سرکار برند. من آرزو دارم مثل مردم عادی زندگی کنم. دوست دارم خانه و لباسی مثل بقیه داشته باشم، دلم می‌خواد به مدرسه برم و درس بخونم. آرزوم اینه که به شهر و خونه خودمون برگردم. من دلم می‌خواد در صلح زندگی کنم».

بی‌گمان این تک نمونه و یا درد دل یک کودک آنگولائی نیست، بلکه بخشی از حقایق تلخ و زندگی دست‌سازی است که سرمایه‌داران برای کودکانی هم‌چون «لیندا» ساخته‌اند. بخش‌های هر چند کوچک از مشکلات کودکانی است که در آن جنگ‌های ارتجاعی و خانمانسوز در جریان می‌باشند؛ جنگ‌هایی که کودکان از زمره قربانیان مقدم توطئه‌های امپریالیستی‌اند و به‌عنوان متفاوت دارند، مورد تعدی و سوءاستفاده‌های جنسی و بدنی سرمایه‌داران و مرتجعین متفاوت قرار می‌گیرند.

متأسفانه نابرابری‌ها و شکاف طبقاتی و هم‌چنین ورود کودکان به خیابان‌ها در دنیای سرمایه، قابل توصیف نیست و نمی‌توان و صحیح نیست، تا نسبت به، غیر هم‌طرزی زندگی کودکان در جوامع‌ی زیر سلطه‌ی سرمایه‌داران بی‌تفاوت بود و بر خلاف مرتجعین و مدافعین آنان، چنین اوضاع دردناکی را به حساب امری «طبیعی» و «الهی» نوشت؟ نمی‌توان تماشاگر تلف شدن کودکان بود و کم‌ترین عکس‌العملی از خود نشان نداد؟ نیاز کودک به گرمایش، به کفش و کلاه، لباس و رفتن به مدرسه و هم‌بازی با هم‌سن و سال‌های اش می‌باشد و قطع و گسست آن‌ها - و آن‌هم به هر دلیل و بهانه‌ای -، جنایت به حساب آمده و می‌آید. به حق و نیاز است تا کودک در دنیایی سرشار از آرامش و بدون دغدغه‌ی نداری و فقر، رشد نماید و فارغ از صدها مشکلات رو در رو، از اوقات و لحظات زندگی اش بهره‌مند شود. چنین توقع و خواستی بی‌جا و بالا نیست و کودک مستحق چنین زندگی فارغ از صدها مصائب و بلاهای اجتماعی است شکی در آن نیست که نظام‌های سرمایه‌داری، فاقد پتانسیل تأمین منافع کودکان‌اند و در عمل به اثبات رسانده‌اند که حامی کودکان نیستند و هدف و مقصودشان، به‌هرز بردن نیرو و انرژی کودکان و آن‌هم در جهت انباشتن هر چه بیش‌تر منافع به نفع طبقات بالاست. بنابراین و تنها نظامی‌هایی مدافع و حامی کودکان‌اند که سیاست و برنامه‌های شان، در خدمت به رشد جامعه و در خدمت به آسایش مردمی است. تنها در چنین جوامع و در زیر سایه و پرچم حاکمیت توده‌ای برهبری طبقه‌ی کارگر است، که کودکان از میادین استثمار و از سوءاستفاده‌های جنسی و بدنی بدور خواهند ماند و از دوران کودکی خود سود خواهند جست. در چنین دورانی است که آرزوهای «بزرگ» کودکانی هم‌چون «لیندا»، به ترم‌های عادی و طبیعی زندگی بر خواهد گشت

و انسان‌ها و کودکان و آن‌هم به گونه‌ی برابر، از نعمات و از امکانات جامعه بهره‌مند خواهند شد. این آن دنیا و جامعه‌ای است که میلیاردها انسان در پی و خواهان آنند.

مندرج در نشریه‌ی پیام سیاهگل، ارگان سازمان ۱۹ بهمن، شماره‌ی ۲۴، آبان ۱۳۹۳

بازگشت